

اهداف ایمانی خود را خیلی کوتاه نکنید

ما کلام خداوند را برای امروز در عهد عتیق می‌یابیم: دوم پادشاهان 13: 14-20 - «و الیشع از بیماری خود بیمار شد که از آن <بعدها> مرد. و یوآش، پادشاه اسرائیل نزد او فرود آمد و بر روی او گریست و گفت: «ای پدرم، پدرم! ارا به اسرائیل و تیمش! آنگاه الیشع به او گفت: «تیر و کمان بیاور.» و برایش تیر و کمان آورد. و به پادشاه اسرائیل گفت: کمان را بکش. سپس آن را دراز کرد؛ و الیشع دست خود را بر دستان پادشاه گذاشت. و گفت: پنجره را به طرف مشرق باز کن! و بازش کرد! و الیشع گفت: شلیک کن! و او شلیک کرد. سپس گفت: تیر نجات از جانب خداوند و تیر نجات بر آرام. پس به افک آرام خواهی زد تا نابود شوی. سپس فرمود: تیرها را بگیر! و او را گرفت. و به پادشاه اسرائیل گفت: زمین را بزن! و سه ضربه زد و ایستاد. آنگاه مرد خدا بر او خشمگین شد و گفت: «باید پنج یا شش ضربه می‌زدی و آرام را هلاک می‌کردی. اما حالا سه ضربه <فقط> آرام را می‌زنی. و الیشع درگذشت و او را دفن کردند.»

در اینجا آخرین عمل نبوی الیشع نبی را در زمان حیاتش پیش روی خود داریم و در حدود سال 782 قبل از میلاد هستیم. اسرائیل به دو پادشاهی شمالی و جنوبی تقسیم شد. یوآش پادشاهی که در اینجا می‌خوانیم در پادشاهی شمالی با پایتختی سامره حکومت می‌کرد. یوآش 16 سال سلطنت کرد و یکی از پادشاهانی بود که با دلی نافرجام از خدا پیروی نکرد. قلب او واقعاً به خدای اسرائیل متمایل بود (که همچنین نشان دهنده ارتباط او با الیشع است). با این وجود، او به بسیاری از بت پرستی پدرانیش ادامه داد.

پس زمینه کل این رویداد یک درگیری نظامی طولانی مدت با مردم آرامیه است. علیرغم برخی اختلافات، ظاهراً رابطه مثبتی بین الیشع نبی و پادشاه وجود داشت، زیرا الیشع به بیماری مرگباری مبتلا شد و پادشاه نزد او آمد و از دست دادن او عزادار شد.

الیشع به عنوان آخرین اقدام، اکنون یک عمل نبوی را در دو عمل در برابر پادشاه انجام می‌دهد. در اولین اقدام، خداوند به پادشاه وعده پیروزی بر آرامیان را می‌دهد.

اسلحه جنگی، تیر و کمان را الیشع برکت داد و سپس گفته شد: «تیرانداز کن!» دقیقاً در جهت لشکر دشمن. آنچه پادشاه باید انجام می‌داد به وضوح مشخص شده بود.

سپس سخنان پیامبر آمد: «تیر نجات از جانب خداوند و تیر نجات بر آرام! پس تا نابودی به افک آرام خواهی زد.» - این امر اساساً روشن می‌کند که خدا چه می‌خواهد بکند و چه خواهد کرد. وعده پیروزی داده شد، خدا با اسرائیل خواهد بود. این اقدام اول نیازی به ایمان پادشاه نداشت. خداوند با عمل پیامبر وعده پیروزی داده بود.

وعده‌های خدا چیز شگفت‌انگیزی است و ما می‌توانیم به خداوند برای عمل به وعده‌هایی که به ما وعده داده است توکل کنیم. - جهت روشن بود، آنچه خدا می‌خواست روشن بود، حرف زده شد و امید کاشته شد. چگونه و چه زمانی هنوز مشخص نبود.

اما این تنها اولین عمل از کل چیز بود - ما همچنین می‌توانیم بگوییم، بخش موعود خدا. عمل دوم این فعل نبوی متفاوت بود. تمام جزئیات به پادشاه داده نمی‌شود - فقط وضعیت اولیه روشن بود.

حالا شاه باید تیرهای باقی مانده را بگیرد. و فقط به او گفته شد: "بزن!" (اول "تیراندازی" و اکنون "ضربه") - به او گفته نشد که چند بار باید این کار را انجام دهد. که به او واگذار شد. اما از قبل برای شاه روشن بود که این نیز یک عمل نبوی است، حتی اگر او نمی‌دانست دقیقاً چه چیزی پشت آن است.

اما قطعاً برای او روشن بود که این امر باید به آینده او و پیروزی موعود بر دشمنانش مربوط باشد.

برخلاف عمل اول که ایمان شاه نقشی نداشت، در اینجا ایمان شاه اهمیت زیادی داشت. زیرا همیشه باید با ایمان و عمل به وعده های خداوند پاسخ دهیم. بله، حتی می توانید بگویید که بسیاری از وعده های خدا به ایمان ما بستگی دارد.

وعده خداوند اغلب در دو عمل محقق می شود. الف) در وعده خدا ب) در اطاعت انسان از ایمان.

زمانی که اسرائیل زمین را تصرف کرد، همینطور بود: خدا گفت که آنها می توانند زمین را بگیرند، اما باید خودشان بروند و با دشمن روبرو شوند. هر کس با ایمان عمل نکرد در بیابان مرد. اما هر کس این کار را کرد و به خدا اعتماد کرد، پیروزی مطلق را تجربه کرد. - - ما این حقیقت را در سراسر کتاب مقدس کشف می کنیم.

وعده هایی وجود دارد که صرف نظر از ایمان ما محقق می شود - مثلاً وعده هایی با ماهیت تاریخی و سیاسی جهانی، یا پیشگویی های آخرالزمان. اما با اکثر وعده ها فرق می کند. خدا وعده می دهد و ما با ایمان پاسخ می دهیم که به اشکال مختلف خود را نشان می دهد.

اما به داستان خودمان برگردیم: اولین تیر (بیابید آن را «تیر خدا» بنامیم) که نوید پیروزی اساسی را می داد ناپدید شد. - تیرهای باقیمانده هنوز در کتک شاه بود. - پیروزی چقدر بزرگ خواهد بود و چقدر طول می کشد اکنون در دستان شاه بود. - اغلب ما این طور است: خدا تیر پیروزی را زده است. حال می فرماید: «تیرهای باقی مانده را بگیرید و به زمین بزنید!» (این یک عمل ایمانی است). به پادشاه گفته نشد که چند بار باید این کار را انجام دهد - این تصمیم او بود.

بار دیگر این وعده خدا را بشنویم که آرام تا سرحد نابودی خواهد خورد.

می خوانیم: «و پادشاه سه ضربه زد و ایستاد. آنگاه مرد خدا بر او خشمگین شد و گفت: «باید پنج یا شش ضربه می زدی و آرام را هلاک می کردی. اما اکنون سه ضربه فقط آرام را خواهد زد.»

وعده واقعی عملی نشد زیرا پادشاه به این کلمه کاملاً اعتماد نداشت. و این واقعا ایسا را آزار می دهد. پادشاه فقط به پیروزی سه برابر ایمان داشت، نه به پیروزی تا سرحد نابودی. و در واقع همانطور که می خوانیم این سه درگیری رخ داد، اما پس از مرگ یوآش، جنگ با آرام ادامه یافت.

در زمان هوشع نبی (725 قبل از میلاد)، فقه پادشاه اسرائیل، سومین پادشاه پس از یوآش بود. و در آن زمان آرامیان هنوز وجود داشتند: دوم پادشاهان 6:16 - «در آن زمان رزین، پادشاه آرام، ایلات را به آرام بازگرداند و یهودیان را از ایلات بیرون کرد. و ادومیان به ایلات آمدند و تا امروز در آنجا ساکن شده اند.» - خوب نیست. یوآش نباید به نشانه اعتماد کامل او به کلام خدا از اصابت تیرهای خود به زمین دست می کشید. این عمل پیغمبرانه ضرب و شتم نشان از میزان ایمان او بود. او نباید تا زمانی که الیشع به او گفته بود متوقف می شد.

بر اساس ایمان ما، چیزهایی که خدا به ما وعده داده است باید و خواهد شد. ما نیز از خدا وعده هایی دریافت کرده ایم و به آنها ادامه می دهیم. این نیت خدا را روشن می کند. سوال این است که اکنون چگونه به آن پاسخ دهیم و با آن چه کنیم؟ گاهی باید قدم های عملی ایمان برداشت. گاه کافی است مدام اعلام کنیم و اقرار کنیم و شکر کنیم و قول را به یاد آوریم.

و منظورم از آن وعده هایی است که خدا واقعاً با ما شخصاً صحبت می کند، چه از روی کلام خود و چه به روش نبوی. اگر خدا در اینجا شخصاً با ما صحبت کند، پس ما قبلاً آن را می دانیم، آنگاه به شدت در قلب ما سوخته خواهد شد. اغلب تأییدها می آیند و سپس باید آنها را ثبت کنیم.

ما در اینجا در مورد یک "رما" صحبت می کنیم، کلمه و حقیقتی که از نظر معنوی توسط خدا نازل شده است.

اگر خداوند در هنگام پرتاب تیر خود وعده پیروزی دهد (تیر نجات از جانب خداوند و تیر نجات به آرام)، اگر با ایمان به آن پاسخ دهیم، پیروزی نیز حاصل خواهد شد.

متن جالبی در زکریا نبی وجود دارد: زکریا 9: 13-14 - «بله، یهودا را برای کمان کشیدم و کتک را از افرایم پر کردم. ای صهیون، پسران تو را در برابر جنگجویان آزموده یونانی برمی خیزم و تو را مانند شمشیر قهرمان خواهم ساخت. و خداوند بر ایشان ظاهر خواهد شد و تیر او مانند ابرق خواهد افتاد. . . . - تیر خداوند، وعده پیروزی است

من معتقدم که این واقعیت که یوآش فقط سه بار با تیرهای خود به زمین اصابت کرد، به این دلیل است که او به این فکر می کرد که خودش تا چه اندازه می تواند آن را تحمل کند. خودش چه امکاناتی داشت ارتشش چقدر بود؟ او چه قدرت نظامی داشت؟ او تا چه اندازه جمعیت را در کنار خود خواهد داشت؟ - بحث امکان سنجی خود شخص بود. و در نهایت این شاید برای سه برد کافی بود.

او روی امکانات خدا حساب نکرد که به قول خود (تا نابودی) پایبند است و به ما «فرا تر از خواستن و فهم» می دهد - او روی این واقعیت حساب نمی کرد که خداوند به آنچه وعده داده بود عمل خواهد کرد. - همیشه امنیت انسانی پشت سر بود. - او باور نمی کرد که وقتی خداوند تیر خود را به دشمن زده است، پیروزی قطعی شده است، این پیروزی یک احتمال نیست بلکه یک واقعیت است.

اما برای اینکه آن را تجربه کند، باید با ایمان خود پشت آن بایستد. با تیرهای به زمین بزن، زیرا تیر خدا در حال پرواز است.

خوب، خدا قبلاً قدرتمندترین تیر خود را شلیک کرده و اساساً دشمن ما را شکست داده و خلع سلاح کرده است. - عیسی از آسمان به زمین آمد و برای ما مرد. او ما را فدیه داد و به نشانه پیروزی از مردگان برخاست.

در او همه وعده های خدا آری و آمین است. دوم قرن 20: 1 - "زیرا هر چه وعده های خدا باشد، آری در اوست، پس بوسیله او نیز آمین، برای جلال خدا به واسطه ما

وعده های خدا را با کاهش دادن آنها به توانایی های خود محدود نکنید، مانند پادشاه یوآش. - در مورد او در واقع اینطور بود که او فقط پیروزی های مرحله ای را تجربه می کرد زیرا ایمانش محدود بود و مراقب خود بود. او تیر پیروزی خدا را در حال پرواز با ایمان ندید و پیروزی نهایی را در برابر آرام تجربه نکرد. او می توانست آرام را تا سر حد نابودی شکست دهد.

و به همین ترتیب، ما باید فراتر از محدودیت های خود به عیسی، تیر پیروز خدا نگاه کنیم - اگر می خواهیم میزان پیروزی و وعده خدا را که او در زندگی ما یا جامعه ما بیان کرده است، ببینیم.

اهداف ایمانی خود را خیلی کوتاه نکنید. بزرگتر فکر کن ایمان داشته باشید که خداوند قادر است به قولی که برای زندگی شما به شما داده است عمل کند. زمین اهدا شده را بگیرید.

مانند ابراهیم باشید: رومیان 4: 20-21 - «... و ابراهیم به واسطه پی ایمانی در وعده خدا شک نکرد، بلکه در ایمان تقویت شد، زیرا خدا را جلال بخشید. و او کاملاً مطمئن بود که آنچه را «که قول داده بود می تواند انجام دهد»

در ذهن خود تجسم کنید که کلمه و وعده در حال تحقق و شکل گرفتن است.

همانطور که یعقوب انجام داد، که گله ای از گوسفند و بزهای ساده رنگ داشت و در فصل جفت گیری یک چوب حکاکی شده خالدار در آبخوری گذاشت. او در ذهن خود دید که چگونه این حیوانات ساده رنگ بره های خالدار را هنگام نوشیدن از آنها پرتاب می کنند - و دقیقاً همین اتفاق افتاد.

به قول نگاه کن! خدا به شما چه گفته، چه وعده ای به شما داده است؟ او در زندگی شما چه به شما چه داد؟ او چه چیزی را از طریق رویاها و رویاها به زندگی Rhema صحبتی کرد؟ او در شما گفته و تأیید کرده است؟

آینده عالی خواهد بود اگر با ایمان کوچک آن را محدود نکنیم.

تیر پیروز خدا در حال پرواز است، حالا با تیرهایت پیوسته به زمین بزن و بگو: بله، ایمان دارم. آنچه را که خدا وعده داده است، او نیز انجام خواهد داد - نه فقط پیروزی در زندگی من، نه، تا پیروزی نهایی.

هرگز به امکانات خود نگاه نکنیم، بلکه همیشه به او نگاه کنیم. آنگاه می توانیم به قول او با ایمان زندگی کنیم و عمل کنیم. و خواهیم دید که چگونه به حقیقت می پیوندد